

فصل اول ادبیات تعلیمی

ستایش: به نام کردگار

درس اول: چشمه - گنج حکمت: پیرایه خرد



قلمرو زبانی

واژه نامه

فضل: لطف، توجّه، رحمت، احسان که از خداوند می رسد؛

هم خانواده: فاضل، تفضیل، فضلا، فضیلت

فرجام: پایان، انجام، نتیجه

فرازونشیب: بلندی و پستی، سربالایی و سرازیری

کام: دهان

کردگار: بسیار عمل کننده، خالق، آفریننده، خدای تعالی

کژطبع: کسی که طبع منحرف و ناراست دارد.

گلبن: بوته یا درخت گل، به ویژه بوته گل سرخ

معرکه: جای نبرد، میدان جنگ

مفتاح: کلید

مدهوش: بی هوش، سرگشته، متحیر

مکاید: ج مکیدت، مکرها، حيله‌ها

میعاد: وعده، قرار؛ **میعاد نهادن:** قرار گذاشتن

نادره: بی همتا، شگفت آور

نمط: روش، طریقه؛ **زین نمط:** بدین ترتیب

نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ

نیلوفر، لاجوردی؛ در متن درس، مقصود از «پرده

نیلوفری» آسمان لاجوردی است.

ورطه: مهلکه، گرداب، گودال، گرفتاری

هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی

همسری: برابری، مساوات، زناشویی، ازدواج

یله: رها، آزاد؛ **یله دادن:** تکیه دادن / کج و ناراست

دفع: دور کردن، راندن کسی

رزاق: روزی دهنده؛ **هم خانواده:** رزق، مرتزق،

مرزوق، رازق ...

زهی: آفرین، شگفتا، خوشا؛ هنگام اظهار خشنودی

یا شگفتی از چیزی یا تشویق و تحسین کسی گفته

می شود.

زهره در: ترسناک؛ **زهره:** کیسه زرداب، پوستی

کیسه مانند چسبیده به کبد و محتوی زرداب (صفرا)

ستایش: نیکویی گفتن، مدح، آفرین گویی، شکر

نعمت، شکرگزاری

سبک: سریع، زود، فوراً

شوق: آرزومندی، میل، اشتیاق، رغبت، **جمع آن:**

اشواق؛ **هم خانواده:** مشوّق، شایق، تشویق، مشتاق ...

شکن: پیچ و خم زلف

صورت شدن: به نظر آمدن، تصوّر شدن

صواب: درست، راست، سزاوار

عجایب: جمع عجیبه؛ شگفتی‌ها، چیزهای بدیع

و شگفتی آور

غلغله زن: شور و غوغاکنان

غالب: چیره، پیروز

فرج: گشایش، گشایش در کار و از میان رفتن غم

و رنج

فروغ: روشنایی و پرتو

آبگیر: برکه، استخر، حوض

از قضا: اتفاقاً

افلاک: جمع فلک، آسمان‌ها

برفور: فوری، به زودی، بلافاصله

برازندگی: شایستگی، لیاقت

پدیدار: نمایان، آشکار، ظاهر

پیرایه: آرایش، زیور، زینت

پای کشان: رفتن به تائی و آهستگی

تیز پا: تندرو، تیزرو

ثبات: استواری، پایداری، برجای ماندن

جافی: ستمگر، ظالم

حامل: بردارنده چیزی، حمل کننده، کسی که

باری را حمل کند؛ **هم خانواده:** تحمیل، محموله،

تحمل، حمل، حامله ...

حسام: شمشیر بران، جانب تیز شمشیر

حکمت: علم، دانش، دانایی، درستی؛ **جمع آن:** حکم

حازم: محتاط، دوراندیش

حزم: دوراندیشی، هوشیاری، استواری و پیش بینی

خلاق: آفریننده، آفریدگار، خدای تعالی

خجلی: شرمگینی، شرمندگی، شرمساری

خیره: سرگشته، حیران، فرومانده

دست برد: هجوم و حمله؛ **دست برد دیدن:** مورد

حمله و هجوم قرار گرفتن

واژگان مهم املائی

کلمات هم‌آوا و شبه هم‌آوا

حزم: دورانیشی	صواب: درست، راست	قول: سخن، گفتار
هضم: گوارش و تحلیل غذا	ثواب: مزد، پاداش	غول: نوعی از دیو
حازم: محتاط، دورانیش	منسوب: نسبت داده شده	گزاردن: ادا کردن، انجام دادن، به جا آوردن
هاضم: هضم‌کننده، گوارنده	منصوب: گماشته شده	گذاردن: نهادن، قرار دادن
بحر: دریا	قضا: سرنوشت	غالب: چیره، پیروز، توانا
بهر: پاره، نصیب، بخش	غزا: جنگ و پیکار	قالب: پیکر، هیكل، شكل
خواست: اراده، مشیت، میل، آرزو	غذا: خوراک	صورت: قالب، شکل، قیافه، چهره، نقش، ظاهر
خاست: بلند شدن، برخاستن		سُوزت: تندى، تیزی، شدت اثر، تأثیر

کلمات مهم تک‌املائی

ثبات	زهی	معرکه	سهمگن	ورطه	حقارت
فضل	فروغ	حامل	زهره‌در	جرئت	حیرت
رزاق	غلغله‌زن	مبدأ	نعره	ساحل	برازندگی
معرکه	نمط	مفتاح	تحسین	میعاد	غوغا
تأخیر	مدهوش	صیّاد	عاجز	حیلت	ذخیرت

نکات دستوری

اجزا (نقش‌های) جمله

اجزای (نقش‌های) جمله به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم‌بندی می‌شود:

اجزا یا نقش‌های اصلی: نهاد، فعل، مفعول، مسند، متمم (فعل)

نهاد: اسم یا گروه اسمی است که فعل یا گزاره درباره آن توضیح (خبر) می‌دهد؛ به عبارت دیگر، نهاد، همان صاحب خبر، فاعل یا مسندالیه است.

مثال: قطره باران که درافتد به خاک / ماه ببیند رخ خود را به من / گل از شوق تو خندان در بهار است

فعل: هسته گزاره است که در مورد نهاد توضیح می‌دهد و ویژگی‌هایی نظیر «زمان، شخص و ...» را دارد.

مثال:

فروغ رویت اندازی سوی خاک عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

خواست کزان ورطه قدم درکشد خویشتن از حادثه برتر کشد

مفعول: به اسم یا گروه اسمی گفته می‌شود که در جواب سؤال «چه کسی را؟ یا چه چیز را؟» می‌آید و معمولاً با حرف نشانه «را» همراه است یا این نشانه را می‌تواند بپذیرد.

مثال:

الهی فضل خود را یار ما کن ز رحمت یک نظر در کار ما کن [یک نظر را]

مفعول نشانه مفعول مفعول

مسند: به اسم، گروه اسمی یا صفتی اطلاق می‌شود که در جواب سؤال «چه؟ چگونه؟ چطور؟ + فعل اسنادی» آورده می‌شود و عمدتاً با افعال اسنادی «شد،

گشت، است، بود و ...» به کار می‌رود.

مثال: گشت یکی چشمه ز سنگی جدا / گل از شوق تو خندان در بهار است

فعل اسنادی مسند مسند فعل اسنادی

گاهی افعال اسنادی به صورت مخفف، به کار می‌روند؛ مانند «تو حکیمی = تو حکیم هستی» یا مصراع‌های: تاج سر گلبن و صحرا منم (من هستم) / تویی رزاق هر پیدا و پنهان (تو هستی)

گاهی مصدرهای «آمدن»، «به‌شمار آمدن»، «به‌شمار رفتن»، «به‌نظر رسیدن» و «به‌نظر آمدن» نیز در معنای فعل اسنادی به کار می‌روند و مسند می‌پذیرند.

مثال:

چو در وقت بهار آبی پدیدار (پدیدار آبی = پدیدار می‌شوی)

او عاقل به نظر می‌آید (او عاقل است).

متمم: به اسم یا گروه اسمی گفته می‌شود که با یکی از حروف اضافه «به، در، با، از، برای و ...» همراه است.

مثال:

خروس مغلوب را از رنج و عذاب برهانیدم.

نشانهٔ متمم متمم

ترتیب اجزای جمله

الف) شیوهٔ عادی: در این شیوه، اصل بر این است که نهاد در ابتدای جمله و فعل در پایان قرار گیرد و نقش‌های دستوری دیگر (مفعول، مسند، متمم و ...) بین نهاد و فعل قرار می‌گیرند.

مثال:

ایر ز من حامل سرمایه شد	باغ ز من صاحب پیرایه شد
نهاد متمم مسند مضاف‌الیه فعل	نهاد متمم مسند مضاف‌الیه فعل

ب) شیوهٔ بلاغی (غیرعادی): در این شیوه، جای اجزای جمله، به تناسب حالات عاطفی تغییر می‌کند و این جابه‌جایی اجزاء، به سبک نگارش نویسنده یا شاعر بستگی دارد و کاربردی ادبی می‌یابد.

مثال:

چون بگشایم ز سر مو، شکن	ماه ببیند رخ خود را به من
حرف ربط فعل متمم مضاف‌الیه مفعول	نهاد فعل مفعول مضاف‌الیه متمم

ترتیب عادی اجزای بیت بالا به صورت زیر است:

چون [من] شکن (پیچ و خم) را از سر مو بگشایم، ماه رخ خود را به من (در من) می‌بیند.

نظم و ادبی

قالب شعری: شکلی که قافیه به شعر می‌بخشد، قالب نام دارد، تفاوت قالب‌ها در چگونگی قافیۀ آن‌ها است.

قافیه: به واژه‌های هماهنگ پایان مصراع‌ها گفته می‌شود که در حرف یا حروفی مشترک هستند.

ردیف: به کلمه یا کلماتی اطلاق می‌شود که عیناً و در یک معنا بعد از واژه‌های قافیه تکرار می‌شوند.

مثنوی: یکی از قالب‌های شعری است که هر بیت آن، قافیه‌ای مستقل دارد و درون‌مایه‌های آن عمدتاً حماسی، اخلاقی، عاشقانه و عارفانه است؛ شعر «ستایش» از الهی‌نامهٔ عطار و «چشمه و سنگ» از نیما، هر دو در قالب مثنوی سروده شده‌اند.

آرایه‌های ادبی

حقیقت و مجاز

حقیقت

اولین و رایج‌ترین معنایی است که از یک واژه به ذهن می‌رسد؛ مانند «جهان» در معنای لغوی «گیتی، عالم، هستی و ...» در بیت زیر از سعدی:

«سعدیا گر هم‌تی داری منال از جور یار تا جهان بوده است جور یار بر یار آمده است»

مجاز:

به کار رفتن واژه‌ای است در غیر معنای حقیقی به شرط وجود علاقه (رابطه یا پیوند) و قرینه (نشانه‌ای که از کلام دریافت شود؛ مانند به‌کار رفتن واژهٔ «جهان» در معنای «مردم» در بیت زیر:

«اگر جهان همه دشمن شود، ز دامن تو به تیغ مرگ شود دست من رها ای دوست»

در این بیت دشمن شدن جهان نشانه‌ای است که می‌توان از این طریق به مجاز بودن واژهٔ «جهان» پی برد.

علاقه: پیوند یا رابطه‌ای است که میان معنای حقیقی و مجازی کلمه وجود دارد و آفرینش مجاز با وجود علاقه صورت می‌گیرد.

رابع‌ترین علاقه‌ها

۱) **جزئیّه:** ذکر جزئی از یک چیز به جای تمام آن

مثال

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن

که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را
(نگین ← انگشتر)

۲) **کلیّه:** ذکر تمام یک چیز به جای جزئی از آن

مثال

سپید شد چو درخت شکوفه‌دار سرم

وزین درخت همین میوه غم است برم
(سر ← مو)

۳) **محلّیه:** ذکر محلّ چیزی به جای خود آن چیز؛

مثال

دل عالمی بسوزی چو عذار برفروزی

تو از این چه سود داری که نمی‌کنی مدارا؟
(عالم ← مردم)

۴) **آلیّه:** ذکر ابزاری به جای کاری که با آن ابزار انجام می‌شود؛

مثال

برآشفّت عابد که خاموش باش

تو مرد زبان نیستی، گوش باش
(زبان ← سخن)

۵) **شباهت:** ذکر مشبّه به و اراده مشبّه با وجود رابطه همانندی (شباهت)؛

مثال

سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند؟

همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند؟
(سرو ← یار، معشوق)

نماد مجاز به علاقه شباهت را «استعاره» می‌گویند که در درس‌های آینده با آن آشنا خواهیم شد.

نماد

هرگاه کلمه‌ای جز معنی اصلی، نشانه و مظهر معانی دیگری قرار گیرد، به آن نماد گفته می‌شود؛ مثلاً گل سرخ، علاوه بر مفهوم زیبایی، مفاهیم بسیاری مانند عشق، طراوت جوانی، عمر کوتاه و ... را می‌رساند؛ در شعر «چشمه و سنگ»، چشمه نماد خودنمایی، غرور و ... است؛ اما در متون دیگر می‌تواند نماد «پاکی، جوشش، لطافت و روشنی» باشد و در همین درس «دریا» نماد «شکوه و عظمت» است و در متون دیگر می‌تواند نماد «پاکی، بخشنده‌گی و ...» باشد.

حس آمیزی

آمیختن دو یا چند حس در کلام است، به گونه‌ای که به تأثیر سخن بیفزاید و سبب زیبایی آن شود؛ مانند: شیرین سخنی (آمیختن دو حس چشایی و شنوایی) در بیت:

«لیک چنان خیره و خاموش ماند

کز همه شیرین سخنی، گوش ماند»

و «شنیدن بو» (آمیختن دو حس شنوایی و بویایی) در بیت:

«بوی بهبود ز اوضاع جهان می‌شنوم

شادی آورد گل و باد صبا شاد آمد»

۶) **توبه:** گاهی یک حس از حواس پنجگانه با پدیده‌ای ذهنی (انتزاعی) آمیخته می‌شود؛

مثال

معنی رنگین به آسانی نمی‌آید به دست

در تلاش مطلعی زد غوطه در خون آفتاب

ذهنی بینایی

جان‌بخشی (تشخیص):

نسبت دادن صفات و ویژگی‌های انسان به غیرانسان است.

مثال

گل از شوق تو خندان در بهار است

تشبیه:

ادعای همانندی میان دو یا چند چیز است؛ ارکان تشبیه عبارتند از: مشبّه، مشبّه‌به، وجه شبه، ادات تشبیه؛ که وجود دو رکن «مشبّه و مشبّه‌به» در هر تشبیه الزامی است.

مثال

شیره تریاک آن شیر بی‌باک را چون اسکلتی وحشتناک ساخته بود.

شبهه ادات تشبیه مشبّه‌به وجه شبه

این شکست او را از میدان قهرمانی به منجلاّب فساد کشید.

مشبهه مشبه‌به مشبه

تاریخ ادبیات

شامل آثاری است که با هدف آموزش و تعلیم، موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری را بیان می‌کند. این آثار می‌توانند تخیلی - ادبی باشند تا مسئله‌ای را به صورت روایی یا نمایشی با جذابیت بیشتر ارائه دهند. در این گونه متون، نویسنده یا شاعر، موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا مسئله‌ای اجتماعی و پندآموز را به شیوه‌ی اندرز در قالب داستان یا حکایت و به صورت شعر یا نثر بازگو می‌کند.

ادبیات تعلیمی

- نمونه‌هایی از آثار تعلیمی
- ← قابوس‌نامه از عنصرالمعالی
 - ← کلیله و دمنه
 - ← گلستان و بوستان
 - ← مثنوی معنوی
 - ← شعر چشمه و سنگ از نیما یوشیج
 - ← مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی
 - ← داستان خسرو اثر عبدالحسین وجدانی

و بسیاری از آثار ادب فارسی اعم از طنز و غیرطنز
شعر ستایش از کتاب الهی‌نامه عطار نیشابوری، شاعر قرن ششم، در حوزه ادبیات غنایی است که در فصل سوم با آن آشنا خواهیم شد.

قلمرو قرنی

مفاهیم برجسته و قرابت معنایی

خلقت انسان از خاک

به نام کردگار هفت افلاک	که پیدا کرد آدم از کفی خاک
جسم را از خاک و آب او آفرید	روح را از باد و آتش پرورید
آفرین جان‌آفرین پاک را	آن‌که جان بخشید و ایمان خاک را
که آدم ز یک مشت خاک آفرید	به خاکی تنش جان پاک آفرید

طلب فضل و رحمت و عنایت پروردگار

الهی فضل خود را یار ماکن	ز رحمت، یک نظر در کار ماکن
کار من بیچاره، قوی بسته شده	بگشای خدایا که گشاینده تویی
جایی نرسد کس به توانایی خویش	إلا تو چراغ رحمتش داری پیش
خواهم از فضل خدایا رحمتی	کن به لطف خویش بر ما رحمتی
بر فضل توسست تکیه امید او از آنک	پاشنده عطایمی و پوشنده خطا
یا رب از ما نظر رحمت خود باز مگیر	که در این درد مرا رحمت تو درمان است

رزاقیت (روزی رسانی) و خلّاقیت (آفرینندگی) پروردگار

تویی رزاق هر پیدا و پنهان	تویی خلّاق هر دانا و نادان
از در بخشندگی و بنده نوازی	مرغ هوا را نصیب و ماهی دریا
اکبر و اعظم خدای عالم و آدم	صورت خوب آفرید و سیرت زیبا
دادار غیبدان و نگهبان آسمان	رزاق بنده پرور و خلّاق رهنما

آشکار بودن خداوند در عین پنهان بودن او از نظر خلق

زهی گویا ز تو، کام و زبانم	تویی هم آشکارا، هم پنهانم
گاهی پیدا شوی اندر صفات	گاهی پنهان شوی در سوی ذات
تویی خلّاق هر بالا و پستی	تویی پیدا و پنهان هر چه هستی
تجلی رخ با من عیان است	ولی از دیده هر کس نهان است
ای عیان تو نهان در پرده ها	روی خود کرده عیان در پرده ها
این چنین خورشید پیدا چونک پنهان می شود	او چنین پنهان ز عالم از برای ماست این
پنهان به جهان تو و عیان تو	غیر از تو عیان که و نهان کیست

تجلی خداوند در پدیده های آفرینش

چو در وقت بهار آیی پدیدار	حقیقت، پرده برداری ز رخسار
فروغ رویت اندازی سوی خاک	عجایب نقش ها سازی سوی خاک
یار بی پرده از در و دیوار	در تجلی است یا اولی الابصار
تا پرتو حسن رخ تو کرد تجلی	از وی شده موجود، وجود همه اشیا
به چشم عقل بین پرتو حقیقت را	مگوی نور تجلی فسون و طراری است
مژده که روی خدا ز پرده برآمد	آیت داور به خلق جلوه گر آمد
جهان جمله فروغ روی حق دان	حق اندر وی ز پیدایی است، پنهان
حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد	این همه نقش در آینه اوهام افتاد

وصف ناپذیری ذات حق و ناتوانی انسان از توصیف او

هر آن وصفی که گویم بیش از آنی	یقین دانم که بی شک، جان جانی
هر چه گفتیم در اوصاف کمالیت او	هم چنان هیچ نگفتیم که صد چندین است
سعدیا چندان که خواهی گفت وصف روی یار	حسن گل بیش از قیاس بلبل بسیار گوست
در گنه وصف تو نرسد فهم منی	حاشا که در کمال تو نقصان اثر کند
نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم	نه در ذیل وصفش رسد دست فهم
نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی	نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

اظهار عجز و نادانی بشر و تأکید بر دانایی خداوند

نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی	تو دانی و تو دانی، آن چه خواهی
تو دانایی آخر که قادر نیم	توانای مطلق تویی، من کی‌م؟
این قدر دانم که با این پیچ در پیچ	می‌ندانم می‌ندانم هیچ هیچ
تو در پرده برون پرده غوغا	همه نادان، تویی بر جمله دانا
هیچ دانایی کمال او ندید	هیچ بینایی جمال او ندید
کمال و علم تو بحری است بی‌کران و عمیق	چگونه وصف کنم بحر بی‌کران تو را؟

کندی و تندی حرکت

گه به دهان، برزده کف چون صدف	گاه چو تیری که رود بر هدف
گهی تند راندم گهی نرم توسن	گهی راست بر زمین نشستم گهی کج
گهی آهسته می‌رفت و گه تیز	نشستی چون کسش گفتی که برخیز
به خسرو جنگ در پیوسته می‌راند	گهی تند و گهی آهسته می‌راند

خودستایی، تکبر و خودشیفتگی

گفت: درین معرکه، یکتا منم	تاج سر گلبن و صحرا منم
چون بگشایم ز سر مو، شکن	ماه ببیند رخ خود را به من
به گیتی ز خوبان مرا جفت نیست	چو من زیر چرخ کبود اندکی است
زمین را منم تاج تارک‌نشین	ملرزان مرا تا نلرزد زمین
من آن یگانه دهرم که وصف فضل مرا	نوشته منشی قدرت به هر در و دیوار
بر لوح جهان چهره‌گشا نیست شبیهم	در آینه هم روی‌نما نیست نظیرم

سکوت از سر حیرت و سرگشتگی

لیک چنان خیره و خاموش ماند	کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند
ز حیرت شد در آن جا زار و مدهوش	ستاده در تحیر مانده خاموش
زین تعجب دم نرزد، خاموش شد	گویا زین جرعه او بی‌هوش شد
چو این حرف از او گوهر گوش شد	ز گفتار، لب بست و خاموش شد
چون که او را وقت خاموشی رسید	گشت خاموش و دگر دم درکشید
یک دو نفس تیره و خاموش ماند	خیره نگه کرد و همه گوش ماند
ز پرگار آن حلقه مدهوش ماند	در آن حلقه چون نقطه خاموش ماند

تواضع و فروتنی

بلندی از آن یافت کاو پست شد	در نیستی کوفت تا هست شد
تواضع سر رفعت افرازدت	تکبر به خاک اندر اندازدت

ز افتادگی به مسند عزّت رسیده است	یوسف کند چگونه فراموش، چاه را؟
ز افتادگی به پلّۀ عزّت توان رسید	بوی گل پیاده بود بر صبا سوار
اوج عزّت فروتنی دارد	قطره پستی گزید، گوهر گشت
کسی کاو طریق تواضع رود	کند بر سریر (= تخت) شرف سلطنت
خاک ره مردم آزاده باش	بر صفتِ خاک ره، افتاده باش
من بزرگی در تواضع یافتیم	از تکبّر روی دل برتافتیم

زیان غفلت و نادانی

آن که غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، ... گرفتار شد.

غافل مشو ز پرده نیرنگ روزگار	سیر خزان در آینۀ نوبهار کن
هر که در پایان کار ننگرد	عاقبت روزی پشیمانی خُورد
بلا بر اهل غفلت از در و دیوار می بارد	ز هر خاری خطر چون تیر باشد صید غافل را
مرا راز غفلت خود بر سر این بیداد می آید	نباشد صید اگر غافل، چه از صیاد می آید؟

توصیه به استفاده از عقل و تجربه و دانش در برابر حوادث

عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد و در دفع مکاید دشمن تأخیر صواب نبیند.

ثمر عمر، عقل و تجربت است	تجربت بیخ علم و معرفت است
که تا عقل و خرد را کار بندی	همی از عقل یابی بهره مندی
برو ز تجربه روزگار بهره بگیر	که بهر دفع حوادث تو را به کار آید

توصیه به عاقبت اندیشی

آن که حزم زیادت داشت، سبک روی به کار آورد و از آن جانب که آب در می آمد، برفور بیرون رفت.

همه کارها را سرانجام بین	چو بدخواه دانه نهد، دام بین
به هر جایی که خواهی در شدن را	نگه کن راه بیرون آمدن را
هر علم را که کار نبندی چه فایده	چشم از برای آن بود آخر که بنگری
کانچه جاهل دید خواهد عاقبت	عاقلان بینند ز اول مرتبت
به هر کاری که هستی سهل مشمار	تأمل کن بین پایان آن کار

ترک تعلّقات مادی، موجب رستگاری و جاودانگی است.

خویشتن مرده کرد و بر روی آب آمد. صیاد او را برداشت و چون صورت شد که مرده است، بینداخت. به حیلت خویشتن در جوی افکند و جان به سلامت برد.

بمیرای دوست پیش از مرگ می زندگی خواهی	که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما
ظاهرش مرگ و به باطن زندگی	ظاهرش ابتر نهان پایدگی
اگر چنان که پس از مرگ زندگی خواهی	به نفس پیش تر از مرگ زینهار بمیر
گر بمیری در میان زندگی عطاروار	چون درآید مرگ عین زندگانی باشد

پرش های چهارگزینه ای

قلمرو زبانی

۱- در کدام گزینه معنای واژه‌ای نادرست است؟

- (۱) (برازندگی: لیاقت)، (زهی: آگاه باش)، (جافی: ظالم)
 (۲) (فلک: چرخ)، (معرکه: میدان جنگ)، (ورطه: گرفتاری)
 (۳) (مکیدت: حيله)، (حازم: محتاط)، (پیرایه: زیور)
 (۴) (نادره: بی نظیر)، (شکن: پیچ و خم زلف)، (تیزیا: شتابنده)

۲- معنی چند واژه در مقابل آن نادرست آمده است؟

- (زهی: خوشا)، (فضل: احسان)، (فروغ: پرتو)، (عطّار: خوش بو)، (کردگار: خالق)، (پیدا کرد: خلق کرد)، (پرده: حجاب)، (شوق: آرزومند)، (عجایب: شگفتی ها)
 (۱) چهار (۲) سه (۳) دو (۴) یک

۳- معنی درست واژه‌های «افلاک، نظر، نهان، رزّاق» به ترتیب در کدام گزینه دیده می‌شود؟

- (۱) سپهرها، توجه، پوشیدگی، رزق دهنده
 (۲) آسمان‌ها، عنایت، مقابل آشکار، بسیار روزی دهنده
 (۳) آسمان، عنایت، مخفیانه، روزی رسان
 (۴) گردون، دید، اختفا، پیداکننده روزی

۴- معنی چند واژه در مقابل آن درست نوشته شده است؟

- (غلغله زن: غوغاکنان)، (معرکه: جای نبرد)، (گلبن: بوته گل سرخ)، (شکن: پیچ و خم زلف)، (تابناک: روشنی)، (جافی: ستمگر)، (خجلی: خجالت زده)،
 (گریبان: یقه)، (دستبرد: هجوم)، (پیرایه: زیور)
 (۱) شش (۲) هفت (۳) هشت (۴) نه

۵- معنی واژه‌های «بن، مکاید، زهره در، ورطه» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) ریشه، حيله‌ها، موحش، گرداب
 (۲) اصل، فریب‌ها، وحشت، گودال
 (۳) ته، نیرنگ‌ها، ترسناک، زمین بلند
 (۴) عمق، حيله‌گری، هولناک، گرفتاری

۶- معنای واژه «راست» در همه گزینه‌ها به جز با معنای آن در بیت زیر یکسان است.

- «راست به مانند یکی زلزله»
 (۱) مجلس او همچو بستان سلیمان است راست
 (۲) ای خوی تو ستوده و رای تو چون تو راست
 (۳) ژاله بر لاله فرود آمده هنگام سحر
 (۴) به نهاد و خو و صورت به پدر ماند راست
 داده تنش بر تن ساحل یله»
 صف کشیده پیش او چون سرو در بستان پری
 دائم تو را به فضل و به آزادی هواس
 راست چون عارض گلگون عرق کرده یار
 پسر آن است پدر را که بماند به پدر

۷- معنای واژه «همسری» در کدام گزینه متفاوت است؟

- (۱) گرم به شعر، کسی همسری تواند کرد
 (۲) گر زند خورشید لاف همسری
 (۳) پذیرفت شاهنشاه از مادرش
 (۴) مرا باگل، خیال همسری نیست
 هر آن سخن که شنیدی ز من دروغ شمر
 با تو از روی مهت شمرمنده باد
 نهاد افسر همسری بر سرش
 هوای نخوت و نام‌آوری نیست

۸- معنای واژه «یله» در همه گزینه‌ها به جز یکسان است.

- (۱) نایستد خرد حيله‌گر به کشور عشق
 (۲) بر سر یله نهاده کلاه و نشسته تند
 (۳) از پی تیر آسمان ساخته ماه نو کمان
 (۴) تاخت دو اسبه یک تنه بر صف خصم ده دله
 چو شیر شد یله، روبه ز رخنه بگریزد
 آن حوصله که راست زان سو نگه کند؟
 تا ز کمان به بدگمان همچو یلان کند یله
 تیغ یلی به چنگ در رخس مجاهدت یله

۹- معنی واژگان کدام گزینه تماماً درست است؟

- (۱) (فضل: لطف و توجه)، (مکیدت: حيله‌ها)، (محتاط: حازم)
 (۲) (صورت شدن: به نظر آمدن)، (دست برد: هجوم و حمله)، (خیره: فرومانده)
 (۳) (فرج: گشایش در کار)، (پیرایه: آراسته)، (ورطه: مهلکه)
 (۴) (جافی: ستمگری)، (میعاد: قرار)، (نمط: طریقه)

۱۰- در همه ابیات به جز گزینه واژه‌های هم‌خانواده به کار رفته است.

- (۱) توان ز نامه من یافت اشتیاق مرا
(۲) گهی که تیغ اجل بگسلد علاقه روح
(۳) این زلزله بنشانند از آشوب زمانه
(۴) به خرابی چو توان گشت ز سیلاب ایمن
- ۱۱- در گروه کلمات زیر چند غلط املائی وجود دارد؟

«ورطه و مهلکه، فروغ و روشنایی، ثواب و درست، سرگردان و مدحوش، غالب شدن عجز، حیل و مکیدت، روش و نمط، منصوب به نیلوفر، بحر خروشنده، ذخیرت تجربت»

- (۱) سه (۲) چهار (۳) پنج (۴) شش
- ۱۲- در کدام بیت غلط املائی وجود دارد؟

- (۱) تو مردمی و دولت مردم فضیلت است
(۲) طبع زمان شود چو زمین طالب سکون
(۳) باشد دو چیز مختلف از جود او به هم
(۴) به فال فزخ و عزم درست و رای ثواب
- ۱۳- در متن زیر چند غلط املائی وجود دارد؟

«موزه خود را دادم تا مرمت کند و از شهر بیرون رویم که ناگاه در آن طرف غوغایی برخاست و وی به آن شد که در آن هنگامه برازنده‌گی و شایستگی خویش را در عمل نمایان کند و این نمت در اثبات آن مؤثر افتاد.»

- (۱) سه (۲) چهار (۳) دو (۴) یک
- ۱۴- در کدام گزینه غلط املائی یا رسم الخطی یافت نمی‌شود؟

- (۱) اما تقدیر و غلبه حرص و امید مرا در این ورطه افکند و پیش عقل‌ها حجاب تاریک بداشت و جمله در بلا بیافتادیم.
(۲) هر که خواهد که کشتی بر خشکی راند و بر روی آب دریا اسب‌تازی کند بر خویشتن خندیده باشد زیرا که دور از خرد است که: گورکن در بهر و کشتی در بیابان.
(۳) اگر کسی همه عمر به صدق دل نماز گزارد و از مال حلال صدقه دهد، چندان ثواب نیاید که یک ساعت از روز از برای حفظ مال و نفس در جهاد گزارد.
(۴) چون مولانا رسیده، گفته است که: شیخ بسیار بزرگ است، چرا شعری باید گفت که جز معنی مجازی محملی دیگر نداشته باشد؟
- ۱۵- در کدام گزینه غلط املائی وجود دارد؟

- (۱) گفت در کار ما چه صواب بینی؟ ماهی‌خوار گفت: با صیاد مقاومت صورت نبندد و من در آن اشارتی نتوانم کرد، لکن در این نزدیکی آگیری باصفا می‌دانم.
(۲) او در این فکر، روی به شهر آورد. از قضا، امیر آن شهر را وفات رسیده بود و مردم شهر به تعزیت مشغول بودند. او بر سبیل نظاره به سرای ملک رفت و به طرفی بنشست.
(۳) چندان‌که اندک وقوفی افتاد و فضیلت آن بشناختم به رغبت صادق و حرص غالب در تعلّم آن می‌کوشیدم تا بدان صنعت شهرتی یافتم و در معرض معالجت بیماران آمدم.
(۴) گفت این باب از هضم دور باشد و مادام که گفته نیامده است، محلّ اختیار باقی است پس از اظهار، تدارک ممکن نگردد.

۱۶- نقش دستوری همه واژه‌های مشخص شده به جز گزینه یکسان است.

- (۱) فروغ رویت اندازی سوی خاک
(۲) الهی فضل خود را یار ما کن
(۳) چون بگشایم ز سر مو شکن
(۴) راست به مانند یکی زلزله
- ۱۷- نقش دستوری واژه مشخص شده در کدام گزینه نادرست آمده است؟

- (۱) منم امروز و تو انگشت‌نمای زن و مرد
(۲) فتاد اندر تن خاکی، ز ابر بخششت قطره
(۳) چو ابر زلف تو پیرامن قمر می‌گشت
(۴) باز آ و جان شیرین از من ستان به خدمت
- من به شیرین‌سخنی تو به نکویی مشهور (مسند)
مدد فرما به فضل خویش تا این قطره یم‌گردد (مفعول)
ز ابر دیده کنارم به اشک تر می‌گشت (نهاد)
دیگر چه برگ باشد درویش بی‌نوا را؟ (متمم)

۱۸- در صورت مرتب کردن اجزای جملات بیت‌های زیر، واژگان کدام گزینه به ترتیب، کلمات آغازین جمله محسوب می‌شوند؟

- | | |
|--|--|
| الف) می‌کند پامال، تن، آخر دل آسوده را | می‌شود دامن کفن این پای خواب‌آلوده را |
| ب) جز پیشیمانی ندارد حاصلی طول‌آمل | چند پیمایی مکرر ایمن ره پیموده را |
| ج) می‌کشد در حلقه فرمان به اندک فرصتی | گوشمال آسومان گوش سخن نشنوده را |
| د) دل چو شد غافل ز حق، فرمان‌پذیر تن شود | می‌برد هر جا که خواهد اسب، خواب‌آلوده را |
- (۱) تن، دامن، حاصلی، آسمان، دل، اسب
- (۲) دل، کفن، این ره، گوشمال، غافل، هرجا
- (۳) تن، دامن، طول، چند، گوشمال، چو، اسب
- (۴) دل، دامن، حاصلی، گوش، فرمان‌پذیر، هرجا

۱۹- اجزای جملات همه ابیات به جز بیت گزینه به مرتب‌سازی نیاز دارد.

- | | |
|--|---------------------------------------|
| (۱) سخن عشق تو بی آن که برآید به زبانم | رنگ رخساره خبر می‌دهد از حال نهانم |
| (۲) گاه گویم که بنالم ز پریشانی حالم | باز گویم که عیان است چه حاجت به بیانم |
| (۳) من در اندیشه آنم که روان بر تو فشانم | نه در اندیشه که خود را ز کمندت برهانم |
| (۴) من همان روز بگفتم که طریق تو گرفتم | که به جانان نرسم تا نرسد کار به جانم |

۲۰- اجزای جمله‌های کدام گزینه مرتب نیست؟

- | | |
|---|-----------------------------------|
| (۱) این بوی روح‌پرور از آن خوی دلبر است | وین آب زندگانی از آن حوض کوثر است |
| (۲) باز آ که در فراق تو چشم امیدوار | چون گوش روزه‌دار بر الله اکبر است |
| (۳) گفتیم عشق را به صبوری دوا کنیم | هر روز عشق بیشتر و صبر کم‌تر است |
| (۴) بوی بهشت می‌گذرد یا نسیم دوست | یا کاروان صبح که گیتی منور است؟ |

۲۱- در همه ابیات به جز بیت گزینه جابه‌جایی اجزای جمله صورت گرفته است.

- | | |
|--|---------------------------------|
| (۱) تو هم‌چنان دل شهری به غمزه‌ای ببری | که بندگان بنی‌سعد خوان یغما را |
| (۲) تو آن درخت‌گلی که اعتدال قامت تو | ببرد قیمت سـرو بلندبالا را |
| (۳) من از تو پیش که نالم که در شریعت عشق | معاف دوست بدارند قتل عمدا را |
| (۴) دگر به هر چه تو گویی مخالفت نکنم | که بی تو عیش میسر نمی‌شود ما را |

۲۲- نقش دستوری واژه «راست» در ابیات زیر، به ترتیب در کدام گزینه درست آمده است؟

- | | |
|---|--|
| الف) سرو آزاد به بالای تو می‌ماند راست | لیکنش با تو میسر نشود رفتاری |
| ب) به تردستی نگردد راست چون دیوار مایل شد | عمارت چند خواهی کرد این فرسوده قالب را |
| ج) گل بخندید که از راست نرنجیم ولی | هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت |
| د) ای پیک راستان خبر یار ما بگو | احوال گل به بلبل دستان‌سرا بگو |
| ه) پیش قاضی آن دروغ این راست گفت | در حقیقت هرچه هرکس خواست گفت |
| و) جز عشق هر چه هست ضلال است و گمراهی | از بنده راه راست ز عشق است تا خدا |

- | | |
|--|--|
| (۱) قید، مسند، متمم، صفت، قید، مضاف‌الیه | (۲) صفت، مسند، متمم، مضاف‌الیه، مفعول، قید |
| (۳) صفت، قید، متمم، مضاف‌الیه، مفعول، مسند | (۴) قید، مسند، متمم، مضاف‌الیه، مفعول، صفت |

۲۳- در کدام گزینه نقش کلمات مشخص شده در مقابل بیت نادرست نوشته شده است؟

- | | |
|---|---|
| (۱) بهشت و حور می‌باشد مراد مردم از طاعت | ولی دیدار یار آمد بهشت جاودان ما (مضاف‌الیه - مسند) |
| (۲) با طلعت حبیب چه اندیشه از رقیب؟ | چون یار حاضر است ز اغیار غم مخور (صفت - متمم) |
| (۳) سگان در پرده پنهانند ای دوست | ببین گر پاک مغزی بیش از این پوست (منادا - متمم) |
| (۴) وفاقی نیست در تیرش ولی در قصد من باری | چو جان با تن درآمیزد چو می با آب درسازد (نهاد - متمم) |

۲۴- نقش واژه مشخص شده در کدام گزینه با نقش واژه مشخص شده در بیت زیر یکسان است؟

- گر قالب آدمی ز طین شد
(۱) گفتم که ز خردی دل من نیست پدید
(۲) گفتمش در دل من لات و منات است بسی
(۳) مرا که در طلبش خضروار می‌گشتم
(۴) وین تناول که کشید از غم هجران بلبل
- گنجینه عشق را امین شد
اندوه بزرگ تو در او چون گنجید
گفت این بتکده را زیر و زبر باید کرد
چو آب حیوان ناگاه بود یافتنش
تا سراپرده گل نعره زنان خواهد شد

قلمرو ادبی

۲۵- آرایه‌های بیت زیر در کدام گزینه آمده‌اند؟

- «به صد تلخی رخ از مردم نهفتی
(۱) جناس ناهمسان، تشبیه، اغراق، تضاد
(۲) سخن شیرین جز از شیرین نگفتی»
(۳) حس آمیزی، تشبیه، مراعات نظیر، کنایه
(۴) کنایه، تلمیح، اغراق، تضمین

۲۶- در کدام گزینه تشبیه به کار نرفته است؟

- (۱) چو موج آن کس که داد از کف عنان اختیار خود
(۲) آه از زنگ کدورت پاک سازد سینه را
(۳) سهل باشد سخن سخت که خوبان گویند
(۴) گر مقبلی است گنج سعادت از آن اوست
- حمایل ساخت دست خویش را برگردن دریا
می‌شود روشن ز خاکستر سواد آینه را
جور شیرین‌دهنان تلخ نباشد بردن
ور مدبر است، رنج زیادت چه می‌بری؟

۲۷- در کدام گزینه تلمیح، تشبیه و کنایه به کار نرفته است؟

- (۱) دل ما سلطنت فقر به سامان ندهد
(۲) اگر از چهره یوسف نفری کف ببریدند
(۳) آدم مسکین به یک خامی که در فردوس کرد
(۴) از کمند رشته عمر ابد سر می‌کشید
- ده ویرانه ما باج به سلطان ندهد
تو دوصد یوسف جان را ز دل و عقل بریدی
چاک شد چون دانه گندم دل اولاد او
خضر اگر می‌یافت ذوق پیچ و تاب عشق را

۲۸- در کدام گزینه جناس به کار نرفته است؟

- (۱) حافظ از زلف تو حاشا که بگرداند روی
(۲) فردا به جبرئیل ز حضرت ندا بود
(۳) تکلیف سخت بر تو هم از دست تو است از آنک
(۴) چیزی مگو که هست غرامت بر آن سخن
- من از آن روز که در بند توام آزادم
کاین رانده را بخوان و آن خوانده را بران
چون اسب سرکشد بهلندش فرو عنان
کانی مکن که نیست جواهر در آن مکان

۲۹- در همه ابیات آرایه «تشخیص» به کار رفته است به استثنای بیت

- (۱) آن غنچه گل بین که همی نازد بر باد
(۲) گفتم که ز خردی، دل من نیست پدید
(۳) دل جزع کرد گفتم ای دل صبر
(۴) روز از شب بشنید این و برآشت شگفت
- از خنده دزدیده، فروبسته دهان را
اندوه بزرگ تو در او چون گنجید
این قضا از خدای عدل آمد
خامشی کن، چه درآری سخن نامحکم؟

۳۰- آرایه تضاد در کدام گزینه وجود ندارد؟

- (۱) هم اول روز کان زلف سیاهم پیش چشم آمد
(۲) درد می‌گردد دوا چون کامرانی می‌کند
(۳) به فرصت می‌توان خصم سبکسر را ادب کردن
(۴) اگر جان می‌رود گو رو، غمی نیست
- دل من زد که از وی شام گردد چاشتم روزی
می‌کشی ناز طبیب و منت درمان چرا؟
مدارا می‌کنم با عقل تا فصل بهار آید
تو باقی مان که ما را با تو کار است

۳۱- آرایه‌های ذکرشده در مقابل کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) در هوای روی تو خون می‌چکاند از غزل
(۲) چشمم که سرشک لاله‌گون آورده
(۳) صبر کن ای شیشه بر سنگ جفای محتسب
(۴) آن سوز و تعزیت همه با دست این نفس
- (حس آمیزی - کنایه)
(تشبیه - اغراق)
(تشبیه - تضاد)
(تشخیص - تشبیه)

۳۲- در همه گزینه‌ها آرایه «مجاز» به کار رفته است به استثنای گزینه

- (۱) ز خون عدو گرد فتنه نشانی
(۲) ندیدم خوش‌تر از شعر تو «حافظ»
(۳) عادتشان بسستن و آویختن
(۴) تا یک نفس از حیات باقی است مرا
- به تیغ همه زنگ بدعت زدایی
به قرآنی که اندر سینه داری
خصلتشان کشتن و خون‌ریختن
در سر هوس شراب و ساقی است مرا

۳۳- در همه گزینه‌ها به جز آرایه «حس آمیزی» به کار رفته است.

- (۱) نفس نفس اگر از باد نشنوم بویش
(۲) هرکه از میهن سخن گوید کلامش دلرباست
(۳) بی بصیرت چه شناسد سخن صائب را
(۴) کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد؟
- زمان زمان چو گل از غم کنم گریبان چاک
نغمه‌های بلبل این باغ رنگین‌تر بود
تلخ و شیرین به مذاق دل رنجور یکی است
یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد

۳۴- کدام گزینه به ترتیب آرایه‌های «جناس، حس آمیزی، کنایه، تشبیه» را نشان می‌دهد؟

- (الف) انداخت پیش ابر سپر، تیغ آفتاب
(ب) وان که گیسوی تو را رسم تطاول آموخت
(ج) کاش اندک‌مایه نرمی در خطابش دیدمی
(د) عیب توست از چشم گوهربین نداری ورنه ما
- آن به که خصم را به مدارا ادب کنی
هم تواند کرمش داد من غمگین داد
ور مرا عشقش به سختی کشت سهل است این قدر
هریک اندر بحر معنی گوهر یک‌دانه‌ایم

(۱) الف، ج، د، ب (۲) الف، د، ج، ب (۳) ب، ج، الف، د (۴) ب، د، الف، ج

۳۵- آرایه‌های مقابل همه ابیات به جز بیت گزینه درست آمده است.

- (۱) سخن لطیف سعدی نه سخن که قند مصری
(۲) ناگوار از صحبت نیکان گوارا می‌شود
(۳) ای ساربان آهسته رو با ناتوانان صبر کن
(۴) کمیّت خامه (= قلم) شود لنگ، اولین منزل
- خجل است از این حلاوت که تو در کلام داری (حس آمیزی - تشخیص)
عیب تلخی را ز خلق خوش هنر سازد گلاب (تضاد - تشخیص)
تو بار جانان می‌بری من بار هجران می‌برم (جناس همسان - تشبیه)
که راه مدح تو را نیست حدّ و پایش (تشبیه - کنایه)

۳۶- آرایه‌های مقابل کدام گزینه همگی درست نیست؟

- (۱) چشمه چشم مرا ای گل خندان دریاب
(۲) چنان که باغ در آغوش گل نمی‌گنجد
(۳) خنده‌رویان چمن سر در گریبان می‌کشند
(۴) شادی مجلسیان در قدم و مقدم توست
- که به امید تو خوش آب روانی دارد (جناس - تشبیه)
شکیب در دل مدهوش گل نمی‌گنجد (مراعات‌نظیر - جان‌بخشی)
در گلستانی که یار ما گریبان وا کند (کنایه - جناس همسان)
جای غم باد مر آن دل که نخواهد شادت (جناس ناهمسان - تضاد)

۳۷- آرایه‌های مقابل کدام گزینه درست آمده است؟

- (۱) تا پرده ز رخسار چو ماه تو برافتاد
(۲) نیکخواهان تو را تاج کرامت بر سر
(۳) چو حاتم به آزادگی سر نهاد
(۴) دانا و میل صحبت نادان چه ممکن است؟
- از پرده بسی راز نهانی به در افتاد (کنایه - جان‌بخشی)
بدسگالان تو را بند عقوبت در پای (تشبیه - کنایه)
جوان را برآمد خروش از نهاد (جناس همسان - تشبیه)
موج گهر به خاک نیامیزد آب را (جناس - تضاد)

۳۸- تعداد تشبیهات در همه گزینیه‌ها به جز یکسان است.

- (۱) حافظ از چشمه حکمت به کف آور جامی
- (۲) دوش دست طربم سلسله شوق تو بست
- (۳) شد سپر از دست عقل تا ز کمین عتاب
- (۴) سر مؤمن هست در دریای ایمان چون صدف

۳۹- ترتیب آرایه‌های «استعاره، جناس، حس آمیزی، اغراق، کنایه» در ابیات زیر کدام است؟

- (الف) لنگر بحر حوادث دل به دریا کردن است
- (ب) ابر چشم من چنین گر گوهرافشانی کند
- (ج) در دل شب می توان گل چید از گلزار فیض
- (د) اگرچه زیر هر سنگی چو خاقانی صدا بینی
- (ه) می زند سینه به دریا ز تهیدستی موج

- (۱) ه، الف، ج، د، ب (۲) الف، ج، د، ب، ه (۳) الف، ه، د، ب، ج (۴) ه، الف، ج، د، ب

۴۰- در کدام بیت، بیشترین تشبیه وجود دارد؟

- (۱) چون تو خورشیدی نتابیده است در ایوان حسن
- (۲) شب فراق که داند که تا سحر چند است
- (۳) سوزن فکر شکست رشته طاقت گسیخت
- (۴) آشفته سخن چو زلف جانان خوش تر

۴۱- واژه «سر» در کدام بیت مجاز نیست؟

- (۱) کار با عشق فناد، از سرم ای عقل برو
- (۲) عذری بنه اول که تو درویشی و او را
- (۳) مگر که سر بدهم ور نه من ز سر نهم
- (۴) مشک با حلقه مویت سر سودا دارد

قلمرو فکری

۴۲- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

- (۱) بدیعی که شخص آفریند ز گل
- (۲) جسم را از خاک قدرت نقش داد
- (۳) چندین سوابق از پی کام تو آفرید
- (۴) پس آن را که شخضم ز خاک آفرید

۴۳- مفهوم همه ابیات به جز بیت گزینۀ یکسان است.

- (۱) التفاتی به من بی سروسامان می کن
- (۲) من آنم به پای اندر افتاده پیر
- (۳) عفو کن بار خدایا تو گناهان مرا
- (۴) از لطف خویشتن نظری کن که از کرم

۴۴- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متناسب نیست؟

- (۱) دادار غیب دان و نگهدار آسمان
- (۲) ای زرد فریادرس، داور داد آفرین
- (۳) خرد ار رزق خورد، رای تو هستش رزاق
- (۴) باری از او یاد کن که اوست به هر حال

(فارج از کشور ۹۸)

(فارج از کشور ۹۸)

۴۵- همه ابیات به جز گزینه با هم قرابت مفهومی دارند.

نهان در جسم و پیدا در جهان است
در دل هر ذره خورشید نهان پیداست کیست؟
من شراب عشق گر پنهان و گر پیدا ز من
یکی باطن که ظاهر تر ز نور است

(۱) جهاننداری که پیدا و نهان است
(۲) آن که پنهان است از چشم کسان پیداست کیست؟
(۳) چون کنم پنهان که پنهانیش از پیدایی است
(۴) یکی ظاهر که باطن از ظهور است

۴۶- ابیات کدام گزینه با هم تناسب مفهومی دارند؟

زان که دارد حسن رویت جلوه‌های بی‌قیاس
تابنده گشت و کون و مکان سربه‌سر گرفت
سوی به سو جلوه‌گران خاسته
زان رو که جلوه‌های زخشی بی‌شمار بود
چون من نپرورانده گوهر هیچ معدنی

(الف) هر زمان نوعی نماید شاهد حسن جمال
(ب) بگشا نظر که نور تجلی حسن یار
(ج) جلوه‌گهی یافتیم آراسسته
(د) هر دم جمال تازه نماید به عاشقان
(ه) چون من نکرده جلوه‌گری هیچ شاهدی

(۴) ب، ه، الف

(۳) ب، ه، ج

(۲) الف، ب، د

۴۷- در همه گزینه‌ها به جز به تجلی خداوند در پدیده‌های آفرینش اشاره شده است.

در جلوه جمال تو رویت نهان شد
حیرت ما دلیل ما، جلوه تو گواه تو
پی تعظیم حسن یوسف مصری غلام آمد
که بر سواد شب تیره پرتو مصباح

(۱) حسن تو جلوه کرد و به عالم عیان شد
(۲) غیر تحیر از جمال، آینه را چه می‌رسد
(۳) جمال عالم‌آرای تو زد یک جلوه در عالم
(۴) فروغ روی تو بر جان چنان تجلی کرد

۴۸- همه گزینه‌ها به جز با بیت زیر تناسب مفهومی دارند.

یقین دانم که بی‌شک جانِ جانی
وز این معنی عبارات است قاصر
که از تشبیه و از وصف او برون است
عاجز بود عبارت و قاصر بود کلام
به عجز خویش در اول سخن شود قایل

«هر آن وصفی که گویم بیش از آنی
(۱) ز حد و هم بیرون شد صفاتش
(۲) نشاید وصف او گفتن که چون است
(۳) از وصف این عجایب و از شرح این عبر
(۴) زبان به وصف کمال کسی که بگشاید

۴۹- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

چون عرق از شرم خون آید مرا
موج را سوزد نفَس در بحر بی‌پایان تو
که در اندیشه اوصاف تو حیران بودم
خورشید با هزار زبان در ثنای صبح

(۱) وصف او در گفت چون آید مرا؟
(۲) گر شد از وصف تو عاجز کلک صائب دور نیست
(۳) نه فراموشیم از ذکر تو خاموش نشاند
(۴) صائب چگونه وصف نماید که قاصر است

۵۰- همه ابیات به جز بیت گزینه با هم تناسب مفهوم دارند.

این بدانسته‌ام که نادانم
به نادانی خویش اقرار دارم
به تو روشن شده این خسته‌جانم
که دانا به نادانی خود شدم

(۱) در تو و هستی تو حیرانم
(۲) خطا گفتم غلط کردم که در راه
(۳) ندانم تا چه نوری لیک دانم
(۴) بدین نکته دانا و بخرد شدم

۵۱- چند بیت از ابیات زیر با هم قرابت معنایی دارند؟

که جور و محنت خوبان ز وصف بیرون است
که عاجز اوفتاد اندر کف خاک
عاجز شود از نعمت تو دانا ی سخنور
ستاره بر در ایوان او به تحسین باد
وز نعت تو خیره شده هر چیره‌زبانی
چون عاجز است به سخن مختصر کند

(الف) حکایت تو به تفسیر شرح نتوان کرد
(ب) کجا وصف تو داند کرد ادراک
(ج) حیران شود از وصف تو و صاف سخن‌گوی
(د) زمانه در صف میدان او به توصیف است
(ه) از وصف تو عاجز شده هر پاک‌ضمیری
(و) ذاکر کجا و وصف جلال و جمال او

۵۲- مفهوم کلی مصراع اول و مصراع دوم بیت زیر در کدام گزینه آمده است؟

گاه چو تیری که رود بر هدف»
گه‌هی در کام، سیر و کند باشد
با شتاب او نیابد کس شتاب اندر زمان
دست و پا گم کرده بهر جست‌وجو
گاه چوون بساد می‌وزیدستی

«گه به دهان برزده کف چون صدف
(۱) گه‌هی در آرز، تیز و تند باشد
(۲) با درنگ او نبیند کس درنگ اندر زمین
(۳) جان ما افتان و خیزان می‌دود
(۴) گاه چوون خاک می‌فتادستی

۵۳- مفهوم کدام بیت از دیگر ابیات دور است؟

تواضع زبردستان را زبردست
پل این سیل گران‌سنگ، خمیدن باشد
گردی و شراری و نسیمی و نمی است
چو هجرانش بلایی در کمین بس

(۱) تکبر سربلندان را کند پست
(۲) بردباری و تواضع سپر آفت‌هاست
(۳) مغرور مشو به خود که اصل من و تو
(۴) دلی کز دولت وصل است مغرور

۵۴- مفهوم مقابل بیت زیر در همه گزینه‌ها به‌جز آمده است.

تاج سر گلبن و صحرا منم»
بزرگ نیست کز افتادگی هراسان است
که خوش‌نماست شکستی که بر کلاه افتد
که نقش از بال مرغان سبک‌پرواز می‌ریزد
کلیم وقتم و افتادگی عصای من است

«گفت: درین معرکه یکتا منم
(۱) فتادگی است که معراج سربلندی‌هاست
(۲) فروتنی است برازنده از سرافرازان
(۳) به این افتادگی دارم هوای سرو بالایی
(۴) به دستگیری افلاک احتیاجی نیست

۵۵- کدام گزینه با سایر گزینه‌ها تناسب معنایی ندارد؟

که پیدا کرد آدم از کفی خاک
جدا کرد دانش ز نیرنگ و ریو
که خاک پای تو هم‌چون تو آدمی‌زادست
برآمد آدمی تا شد بر افلاک

(۱) به نام کردگار هفت افلاک
(۲) ز خاک آدمی کرد و از نار دیو
(۳) به خاک بر مروای آدمی به کشی و ناز
(۴) ز بوی جرعه‌ای کافتاد بر خاک

۵۶- کدام بیت با بیت زیر قرابت معنایی دقیق‌تری دارد؟

یقین دانم که بی‌شک جان جانی»
این بس که خدا گوید ماکان محمد
باجد جان شاید با جهد فکر نتوان
وصف هر چیز که از حیز امکان گذرد
مگر آینه بگوید سخن روی به رو

«هر آن وصفی که گویم بیش از آنی
(۱) وصفش نتوان گفت به هفتاد مجلد
(۲) قانیا برآور دست دعا که وصفش
(۳) وصف جودش نتوان کرد که ممکن نبود
(۴) وصف حسنت نتوان گفت به صد شرح و بیان

۵۷- هیچ گزینه‌ای به‌جز گزینه با مفهوم بیت زیر در یک راستا نیست.

حقیقت پرده برداری ز رخسار»
در گنج عیان صورت ویرانه نهفتند
که روی کار هم از پشت کار معلوم است
عروسان بهاری را حجاب از روی بردارد
از خون دیده، چهره مرا لاله‌گون شود

«چو در وقت بهار آیی پدیدار
(۱) شد هستی بی‌پرده حجاب عدم ما
(۲) قماش چهره یار از بهار معلوم است
(۳) نگاران بهشتی را نقاب از چهره بگشاید
(۴) هر برگ از بهار دگر گیرد آب و رنگ

۵۸- بیت زیر و بیت موارد از نظر مفهوم هم‌خوانی دارند.

تویی خلاق هر دانا و نادان»
مرغ هوا را نصیب و ماهی دریا
تا به دریا چو صدف پاک‌دهانم کردند
گبر و ترس و وظیفه‌خور داری
داغ بر دل دارد از احسان مهر

«تویی رزاق هر پییدا و پنهان
(الف) از در بخشش‌ندگی و بنده‌نوازی
(ب) می‌دهد روزی من ابر بهاران ز گهر
(ج) ای کریمی که از خزانه غیب
(د) ماه را روزی رسد از خون مهر

۵۹- همه گزینیه‌ها به استثنای گزینه با بیت زیر قرابت معنایی دارند.

تاج سر گلبن و صحرا منم
منم در دیر تو یکتا بمانده
که چون منی به کف آرد مگر به جان کندن
خاصه از گپ زدن بیهوده بی‌بصران
دارم از ایمن هر دو گه‌بر برتری

کیست کند با چو منی همسری؟
یکتایی من بود به عالم مشهور
با تو، از روی مهت شرمنده باد
که خاک بر سر آن کس که خاک پای تو نبود
مور در خاک فرو رفت سلیمان چونسنت؟

که از آغاز هر کار آخر آن کار می‌بینم
در نه قدم از آن پس و با احتیاط باش
سیل از آن واصل به دریا شد که پیش پا ندید
چنار از سالخوردی‌ها زره زیر قبا دارد

«گفت: در این معرکه یکتا منم

(۱) منم پنهان منم حیران بمانده
(۲) هزار سال فلک جان کند نشیب و فراز
(۳) نفس من برتر از آن است که مجروح شود
(۴) من نه ز جنس بشرم نه پری

۶۰- مفهوم مقابل بیت زیر در کدام گزینه آمده است؟
«در بن این پرده نیلوفری

(۱) امروز منم به زور بازو مغرور
(۲) گر زند خورشید لاف همسری
(۳) چو خاک می‌شوم آن به که خاک پای تو باشم
(۴) پست شد خسرو مسکین به لگدکوب فراق

۶۱- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات یکسان نیست؟

(۱) فریب دانه نتواند مرا در دام آوردن
(۲) اول بین مواقع اقدام خویشتن
(۳) احتیاط با شیشه دل سنگ رها گشته است
(۴) نیند از احتیاط خصم، دنیا دیدگان غافل

۶۲- مفهوم کدام بیت با عبارت زیر قرابت دارد؟

«آن‌که غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، در فراز و نشیب می‌دوید تا گرفتار شد.»

دانه پوچ است اگر صید ز خود غافل نیست
بخت غفلت زده در خواب گران است هنوز
هر تپیدن قاصدی باشد دل آگاه را
در خواب نیز قافله ما روانه است

هر چند در ره است به منزل سواره است
همچو بادام نیپوست به قند آخر کار
زره از دیده بیدار به بر دارد صبح
بکن، وگرنه پشیمان شوی به آخر کار

که در طبیعت این گریگ گله‌بانی نیست
گر رسا باشد نگه، صیاد عبرت می‌شود
ورنه بیداری گل خواب پریشان گل است
نباشد صید اگر غافل، چه از صیاد می‌آید

(۱) دام را غفلت نجیر رساند به مراد
(۲) اشک حسرت نمک انباشته در چشم امید
(۳) غافلان را گوش بر آواز طبل رحلت است
(۴) غفلت نگشت مانع تعجیل عمر را

۶۳- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

(۱) صائب کسی که عاقبت‌اندیش اوفتاد
(۲) هر که از پوست در آغاز نیامد بیرون
(۳) حزم چون هست چه حاجت به سلاح دگر است
(۴) به اول همه کاری تأمل اولی‌تر

۶۴- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات تقابل دارد؟

(۱) مباحش غره و غافل چو میش سر در پیش
(۲) غفلت ما شاهد کوتاه‌بینی‌های ماست
(۳) غنچه‌سان غفلت ما باعث جمعیت ماست
(۴) مرا از غفلت خود بر سر این بیداد می‌آید

۶۵- همه ابیات به جز بیت گزینه با هم قرابت مفهومی دارند.

بر دلش آخر بماند بارها
در ابتدا به عاقبت کارها بین
چشم ز اول بنند و پایان را نگر
به بهاری که مبدل به خزان می‌گردد

(۱) هر که نکند احتیاط کارها
(۲) صائب حریف آه ندامت نمی‌شوی
(۳) گر همی خواهی سلامت از ضرر
(۴) دیده عاقبت‌اندیش نظر نگشاید

۱-۱ معنی درست واژه:

زهی: آفرین، شگفتا، خوشا

۲-۳ معنای درست واژه‌ها:

عطّار: داروفروش - عطرفروش

شوق: میل خاطر - رغبت - آرزومندی

۳-۲ افلاک: آسمان‌ها / نظر: توجه، عنایت / نهان: مخفی / رزاق: بسیار

روزی‌دهنده

۴-۳ معنای درست واژه‌ها:

تابناک: روشن / خجلی: خجالت‌زده بودن، شرمندگی

در معنای واژه‌ها باید دقت کنیم:

(الف) اگر واژه‌ای مفرد است و جمع معنا شده غلط است.

(ب) اگر واژه‌ای صفت است و اسم معنا شده غلط است.

(ج) اگر واژه‌ای اسم است و صفت معنا شده غلط است.

۵-۱ بن: ریشه، عمق / مکاید: مکرها، حيله‌ها / زهره‌در: هولناک،

ترسناک، موحش / ورطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری

۶-۲ راست: مقابل دروغ، بر حق، حقیقت، واقعی

در بیت صورت سؤال و سایر گزینه‌ها:

عیناً، به عینه، دقیقاً

۷-۳ مفهوم واژه «همسری» در گزینه (۳) «زنشویی» و در سایر

گزینه‌ها به معنای «برابری» است.

۸-۲ مفهوم واژه «یله» در بیت گزینه (۲) «کج و خمیده» و در سایر

ابیات «آزاد و رها» است.

۹-۲ معنای درست واژه‌های غلط در سایر گزینه‌ها:

(۱) مکیدت: مکر، حيله

(۳) پیرایه: زیور، زینت

(۴) جافی: ستمگر، ظالم

۱۰-۴ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) شوق و اشتیاق (۲) علاقه و تعلق (۳) زلزله و تزلزل

۱۱-۱ املای درست واژه‌ها:

ثواب / مدحوش / منصوب / منسوب

۱۲-۴ ثواب / صواب

۱۳-۱ برخاست - برزندگی - نمط

۱۴-۴ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) بیافتادیم / بیفتادیم (غلط رسم الخطی)

واژه‌هایی چون: بیفتاد، بیفروزد، بینگارد، بیندیشد و ... بدون (۱)

نوشته می‌شوند.

(۲) بهر / بحر

(۳) گزارد (دوم) / گذارد

انجام دادن: شکرگزار

ادا کردن: حج‌گزار

تعبیر کردن: خواب‌گزار

بیان کردن: خبرگزار

نهادن و قرار دادن / شماره‌گذار

تأسیس کردن / بنیان‌گذار

رها کردن و اجازه دادن / بگذار

صواب: راست - درست - حق مقابل خطا / لایق: سزاوار

ثواب: پاداش - مزد

۱۵-۴ غلط املایی و شکل درست آن:

هضم / حزم

۱۶-۲ واژه «خود» مضاف‌الیه است، اما سایر واژه‌های مشخص شده

نقش «مفعولی» دارند.

۱۷-۲ «قطره» نهاد جمله است.

۱۸-۳ بازگردانی ابیات:

(الف) تن آخر (سرانجام) دل آسوده را پامال می‌کند. دامن کفن این پای

خواب‌آلود می‌شود.

(ب) طول امل حاصلی جز پشیمانی ندارد. چند مکر این ره پیموده را می‌پیمایی؟

(ج) گوشمال آسمان به اندک فرصتی گوش سخن نشنوده را در حلقه فرمان می‌کشد.

(د) چو (وقتی‌که) دل ز حق غافل شد، فرمان‌پذیر تن شود. اسب خواب‌آلوده

را هر جا که خواهد می‌برد.

۱۹-۳ بازگردانی سایر گزینه‌ها:

(۱) بی آن‌که سخن عشق تو به زبانم برآید، رنگ رخساره از حال نهانم خبر می‌دهد.

(۲) گاه می‌گویم که از پریشانی‌های عالم، بنالم، باز می‌گویم که عیان است به بیانم

چه حاجت است.

(۴) من همان روز که طریق تو گزفتم، گفتم که تا کار به جانم نرسد، به جانان نرسم.

۲۰-۲

باز آ که چشم امیدوار در فراق تو / چون گوش روزه‌دار بر الله اکبر است

۲۱-۱ در پایان مصراع دوم، فعل «ببرند» به قرینه حذف شده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) تو آن درخت گلی که اعتدال قامت تو قیمت سرو بلندبالا را ببرد.

(۳) من از تو پیش که نالم که در شریعت عشق، قتل عمدای دوست را معاف بدارند.

(۴) دگر به هرچه تو گویی مخالفت نکنم که عیش، بی تو ما را (برای ما) میسر نمی‌شود.

۲۲-۴ نقش دستوری در ابیات:

(الف) راست در معنای «عیناً، دقیقاً» قید است.

(ب) همراه با فعل اسنادی آمده و مسند است.

(ج) بعد از حرف اضافه آمده و متمم است.

(د) صفت جانشین اسم (انسان‌های درستکار) و مضاف‌الیه است.

(ه) با توجه به فعل «گفت»، واژه «راست» مفعول است.

(و) «راه» موصوف و «راست» صفت آن است.

۲۳ بررسی گزینه‌ها:

(۱) بهشت و حور مراد مردم از طاعت می‌باشد ولی دیدار یار بهشت جاودان
مضاف‌الیه مسند

ما آمد (شد).
(۲) با طلعت حبیب از رقیب چه اندیشه‌ای است؟

صفت پرستی چون یار حاضر است ز اغیار غم مخور
نهاد
(۳) سگان در پرده پنهان هستند ای دوست
منادا

اگر پاک مغز هستی بیش از این پوست را ببین.
(۴) وفاقی در تیرش نیست ولی در قصد من باری
متمم
چو جان با تن درآمیزد چو می با آب درسازد.
نهاد

۲۴ ۱ امین در صورت سؤال نقش مسند دارد. (امین گنجینه عشق شد).

بررسی گزینه‌ها:

(۱) پدید + مسند
(۲) است + به معنای «وجود دارد» است و لات و منات + نهاد است.
(۳) می‌گشتم + به معنای جست و جو می‌کردم و مسند نمی‌پذیرد.
خضروار + قید

(۴) شد + به معنای «رفت» است و اسنادی نیست و «نعره‌زنان» قید است.
۲۵ ۲ تلمیح: اشاره به داستان خسرو و شیرین / حس آمیزی: سخن شیرین
(آمیختن دو حس شنوایی و چشایی) با تلخی رخ نهفتن از مردم / تضاد: تلخ و
شیرین / جناس تام (همسان): شیرین (جذاب و دلپذیر)، شیرین (بانوی ارمنی)

۲۶ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) چو موج (تشبیه کس به موج) / عنان اختیار + تشبیه
(۲) زنگ کدورت (تشبیه کدورت به زنگ)
(۴) گنج سعادت (اضافه تشبیهی)

۲۷ ۱ بررسی گزینه‌ها:

(۱) تشبیه + سلطنت فقر
(۲) تلمیح به داستان حضرت یوسف (ع) / یوسف جان + تشبیه / جان را
بریدن + کنایه از جدا کردن
(۳) تلمیح به داستان حضرت آدم (ع) / چون دانه گندم + تشبیه /
خامی و چاک شدن دل + کنایه از بی‌تجربگی و رنج دیدن
(۴) کمند رشته عمر + تشبیه / تلمیح به داستان حضرت خضر / از کمند
سر کشیدن + کنایه از نافرمانی

۲۸ ۲ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) روی - روز
(۳) دست - است / است و اسب
(۴) مکن و مکان - کان - مکان / آن - کان (ی در «کانی» حساب نمی‌شود)

۲۹ ۲ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) نازیدن غنچه + تشخیص / خندیدن غنچه + تشخیص
(۳) جزع کردن دل + تشخیص / ای دل + تشخیص
(۴) روز از شب شنید + تشخیص / روز شنید، برآشت + تشخیص

۳۰ ۳ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) شام - روز / شام - چاشت
(۲) درد - دوا
(۴) رو - مان / است - نیست

۳۱ ۴ بررسی گزینه‌ها:

(۱) رنگین سخن + حس آمیزی / رنگ باختن + کنایه
(۲) سرشک لاله‌گون + تشبیه / خون آلود بودن اشک + اغراق
(۳) سنگ جفا + تشبیه / شیشه و سنگ + تضاد
(۴) دست نفس + تشخیص / تشبیه ندارد.

۳۲ ۳ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) خون + مجاز از کشتن / تیغ: مجازاً مبارزه است.
(۲) سینه + مجاز از دل یا کل وجود
(۴) سر + مجاز از فکر / ساقی: مجازاً محبوب
نقد هر چند که پایه همه کنایه‌ها مجاز است، اما کنکور کنایه را مجاز نمی‌داند.
نقد خون + ریخت + کنایه است نه مجاز

نیم‌گاه

مجاز: به‌کار رفتن واژه‌ای است در غیر معنی حقیقی خود به شرط وجود
علاقه و قرینه

مثال مسابقه فوتبال بین ایران و کره برگزار شد.
که در مثال بالا: مقصود از ایران و کره تیم فوتبال ایران و کره است.
علاقه: پیوند و تناسبی است که میان حقیقت و مجاز وجود دارد.
قرینه: نشانه‌ای است که ذهن را از حقیقت باز می‌دارد.

علائق مجاز بسیار زیاد است و ما در این جا به چند مورد اشاره می‌کنیم:
(۱) جزئیه: آوردن جزء و اراده کل: مثال که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را
مجاز از انگشتر
(۲) کلیه: آوردن کل و اراده جزء: بیامد که جوید ز ایران نبرد.
لشکر ایران
(۳) محلیه: آوردن ظرف و اراده مظروف: مثال پیایی بکش جام و سرگرم باش
شراب
نقد گاهی مظروف آورده می‌شود و ظرف اراده می‌شود.

مثال گل در بر و می در کف
جام
(۴) آلیه: آوردن ابزار امری به جای واژه اصلی
کرم عهده شکرش به درآید
مثال از دست و زبان که برآید
اعمال گفتار
(۵) آوردن سبب امری به جای واژه اصلی: گر من از دوست بنالم نفسم
مجاز از سخن

صادق نیست
(۶) لازمی: آوردن لازمه امری به جای واژه اصلی: محتاج قصه نیست گرت
قصد خون ماست
کشتن
(۷) علاقه شباهت: واژه‌ای را به مناسبت شباهت به جای واژه دیگری به کار برند:
مثال نرگس او که طبیب دل بیمار من است.
چشم

۳۳ بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) شنیدن بو (آمیختن دو حس شنوایی و بویایی)
 (۲) رنگین بودن نغمه (آمیختن دو حس شنوایی و بینایی)
 (۴) تر بودن شعر (آمیختن دو حس لامسه و شنوایی)
 ۳۴ الف کنایه: سپر انداختن (تسلیم شدن)
 ب) جناس: داد (انصاف و حق) داد (بخشید)
 ج) حس آمیزی: خطاب (گفتار) نرم
 د) تشبیه: ماگوهر یکدانه هستیم یا بحر معنی (اضافه تشبیهی)

۳۵ واژه‌های «بار» در یک معنا به کار رفته‌اند و جناس تام ندارند. / تشبیه: بار هجران

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) حس آمیزی: لطیف بودن سخن (آمیختن دو حس لامسه و شنوایی) / تشخیص: خجل شدن قند مصری
 (۲) تضاد: عیب و هنر، ناگوار و گوارا / تشخیص: خوش خلق بودن گلاب
 (۴) کنایه: لنگ بودن کمیت (ضعف و ناتوانی) / تشبیه: راه مدح
 ۳۶ در این بیت جناس همسان (تام) به کار نرفته است و واژه «گریبان» تکرار شده است. کنایه: سر در گریبان کشیدن (عزلت گرفتن)

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) جناس: چشمه و چشم / تشبیه: چشمه چشم (اضافه تشبیهی)
 (۲) مراعات نظیر: گل و باغ / جان بخشی: آغوش گل و دل مدهوش گل
 (۴) جناس ناهمسان (ناقص): قدم و مقدم / تضاد: شادی و غم
 ۳۷ تشبیه: تاج کرامت و بند عقوبت (هر دو اضافه تشبیهی) / کنایه: بند در پا بودن (گرفتاری و بدبختی) و تاج بر سر داشتن (خوشبختی و سعادت)

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) کنایه: پرده از رخسار افتادن (آشکار شدن) یا راز از پرده به در افتادن (فاش شدن راز) / آرایه جان بخشی ندارد.
 (۳) جناس همسان: نهاد (گذاشت)، نهاد (سرشت و وجود) / آرایه تشبیه ندارد.
 (۴) تضاد: دانا و نادان، آب و خاک / آرایه جناس ندارد.

۳۸ بررسی گزینه‌ها:

- (۱) چشمه حکمت / لوح دل / نقش جهالت (۳ مورد)
 (۲) سلسله شوق / خیل خرد / لشکر غم (۳ مورد)
 (۳) کمین عتاب / تیغ جفا / موی چون زره (۳ مورد)
 (۴) سر مؤمن چون صدف / دریای ایمان (۲ مورد)
 ۳۹ استعاره: «دریا» در مصراع دوم استعاره از «حوادث» (بیت الف) / جناس: شست، است (بیت ه) / حس آمیزی: دیدن صدا (بیت د) / اغراق: پدید آمدن گرداب از اشک چشمان شاعر (بیت ب) / کنایه: «گل چیدن» کنایه از بهره بردن (بیت ج)

۴۰ تشبیهات در ابیات گزینه‌ها:

- (۱) چون تو خورشیدی - ایوان حسن - ذره ای چون من - میدان عشق (۴ مورد)
 (۲) زندان عشق (۱ مورد)
 (۳) سوزن فکرت - رشته طاق (۲ مورد)
 (۴) چو زلف جانان - چون کار جهان (۲ مورد)

۴۱ در گزینه (۱) واژه «سر» در معنای حقیقی، دانسته شده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۲) سر - قصد و اندیشه
 (۳) سر - وجود / سر - فکر و اندیشه
 (۴) سر - قصد و اندیشه
 ۴۲ خداوند برای کامروایی انسان نعمت‌های گوناگونی آفریده است.

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها:

خداوند انسان را از خاک آفریده است.
 ۴۳ طلب آموزش گناهان شاعر از خداوند

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها:

فضل و رحمت و بخشش خداوند
 ۴۴ وابسته دانستن خرد و آفرینش به اندیشه و حکم ممدوح خود از نظر شاعر

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها:

اشاره به صفات رزاقیت و خلاقیت خداوند
 ۴۵ اشاره به پنهان نماندن عشق از نظر شاعر

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها:

اشاره به آشکار و در تجلی بودن وجود خداوند در عین پنهان بودن
 ۴۶ تجلی وجود خداوند در پدیده‌های آفرینش است، اما بیت «ج» در توصیف زیبایی یک منظره و بیت «ه» در بیان خودشیفتگی شاعر است.
 ۴۷ پرداختن شاعر به توصیف زیبایی چهره یار و تأثیر او بر روح و جان خود

مفهوم مشترک سایر ابیات:

نمایان بودن جلوه‌های جمال خداوند در پدیده‌های آفرینش
 ۴۸ ناتوانی شاعر از شرح و توصیف عجایب و پندهای روزگار

مفهوم بیت سؤال و سایر گزینه‌ها:

اشاره به وصف ناپذیری ذات پروردگار
 ۴۹ اشاره شاعر به وصف ناپذیری زیبایی و عظمت صبح

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها:

ناتوانی شاعر از توصیف عظمت خداوند
 ۵۰ اظهار عجز شاعر در شناختن خداوند و اعتقاد شاعر به ارزشمند ساختن وجود خود به وسیله نور الهی

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها:

اقرار به نادانی انسان
 ۵۱ در ابیات «ب، ج، ه، و» بر ناتوانی انسان در توصیف خداوند تأکید شده است.

مفهوم سایر ابیات:

الف) شکایت عاشق از جور و ستم زیبارویان یا معشوق
 د) زیاده‌روی در توصیف و ستایش ممدوح
 ۵۲ شاعر در مصراع اول صورت سؤال، به حرکت گند و در مصراع دوم به حرکت سریع چشمه اشاره کرده است و همین مفاهیم (کندی و تندی حرکت) به ترتیب در دو مصراع بیت گزینه (۴) بیان شده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) توصیف آزمندی و کامجویی مخاطب
 (۲) زیاده‌روی شاعر در توصیف وقار و سرعت عمل ممدوح
 (۳) وصف سیر و تلاش شتاب‌زده و نامتعادل روح انسان
 (۴) اشاره به ناپایداری روزگار وصال

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها:

- نکوهش غرور و تکبر و توصیه به تواضع و فروتنی
 (۳) در بیت صورت سؤال، مفهوم غرور و خودستایی دریافت می‌شود، اما مفهوم مقابل آن؛ یعنی تواضع و فروتنی و افتادگی (دوری از تکبر) در ابیات گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) بیان شده است. در بیت گزینه (۳) شاعر با وجود درماندگی و ناتوانی آرزوهای دور و درازی در سر دارد.
 (۳) گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) به خلقت انسان از خاک اشاره دارند، ولی گزینه (۳) اشاره به حتمی بودن مرگ و ناپایداری دنیا دارد.
 (۲) مفهوم بیت سؤال و گزینه (۲) ناتوانی از توصیف خداوند است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) شاعر از ناتوانی از وصف پیامبر (ص) سخن می‌گوید.
 (۳) ناتوانی از توصیف جود و بخشش است.
 (۴) ناتوانی از توصیف حسن یار است.
 (۲) مفهوم بیت سؤال و گزینه (۲) آشکار شدن چهره یار با فرارسیدن بهار است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) نکوهش هستی و جسم که همچون حجاب است.
 (۳) اوست که چهره زیبارویان بهشتی و عروسان بهاری را آشکار می‌کند.
 (۴) سرخی چهره یار از اشک خونین اوست.
 (۱) مفهوم بیت سؤال و موارد (الف) و (ج) روزی‌رسان بودن خداوند است.
 (ب) علت روزی یافتن داشتن دهانی پاک چون صدف است.
 (د) علت روشن‌بودن ماه، لطف و احسان خورشید است.
 (۱) مفهوم بیت سؤال و گزینه‌های (۲)، (۳) و (۴) غرور و تکبر و خودبرتربینی است.

- مفهوم گزینه (۱): شاعر خود را پنهان و حیران در درگاه یار می‌بیند. (یکتا: به معنای تنها است)
 (۳) مفهوم بیت سؤال غرور و خودبرتربینی است و مفهوم مقابل آن تواضع و فروتنی است و این مفهوم در گزینه (۳) تکرار شده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) غرور و خودبرتربینی
 (۲) تأکید بر بی‌نظیر بودن ممدوح
 (۴) تأکید بر سختی فراق و بی‌توجهی معشوق به عاشق

۶۱ بیان در دسر آفرینی احتیاط و نکوهش وسواس در کارها

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: توصیه به حزم، احتیاط و دوراندیشی.

۶۲ مفهوم مشترک عبارت صورت سؤال و بیت مرتبط:

غفلت موجب گرفتاری است.

تشریح سایر ابیات:

- (۲) شکایت از بی‌اقبالی و بیان ناامیدی و حسرت
 (۳) انسان‌های آگاه هر لحظه مرگ را به خود نزدیک می‌دانند و از لحظات زندگی عبرت می‌گیرند.
 (۴) عمر آدمی همواره در گذر است و ناآگاهی و بی‌توجهی انسان مانع گذر عمر نمی‌شود.
 (۲) مفهوم بیت گزینه (۲):

شرط رسیدن به کمال مطلوب، وارستگی و ترک تعلقات و وجود مادی است.
 مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: توصیه به دوراندیشی و آینده‌نگری و تدبیر در کارها
 (۳) مفهوم ابیات گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴): نکوهش غفلت و توصیه به احتیاط و آگاهی

مفهوم بیت گزینه (۳): خوشایند دانستن غفلت و تحسین آن
 (۴) مفهوم بیت گزینه (۴): بیان بی‌اعتباری و ناپایداری زندگی دنیوی و بی‌توجهی انسان‌های آگاه و روشن‌بین نسبت به جلوه‌ها و زیبایی‌های زودگذر دنیا

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: توصیه به احتیاط و عاقبت‌اندیشی

۶۶ معنی درست واژه‌ها:

- مستغنی: بی‌نیاز
 قربات: خویشی، خویشاوندی
 (۳) داد: عدل و انصاف

در سایر گزینه‌ها:

- (۱) حق و انصاف (۲) عطا کرد، بخشید
 (۴) واژه «شکن» در هر دو مصراع در معنای «پیچ و خم زلف» به کار رفته است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) به ترتیب: انصاف و فریاد
 (۲) به ترتیب: قرار داد (گذاشت) و سرشت
 (۳) به ترتیب: آرزو و دهان

۶۹ غلط املائی و شکل درست آن:

خورده ← خُرده

۷۰ زمان افعال گزینه (۱) (بود و برگرفتیم) ماضی، اما زمان افعال سایر گزینه‌ها مضارع است.

۷۱ «خسته» به‌عنوان صفتِ جان‌شینِ اسم، «مضاف‌الیه» است و برای «خون» صفت محسوب نمی‌شود.